بندارگراوهای در قرآن کریم

فاطمه فیاضُ

چکیده

قرآن کریم بر شناخت‌های بی‌قیمتی پاییزه‌ها و بشر را از اعتیاد بر دریافت‌های بندار گونه و شکایات بر حذر داشته است. چرا که گمانه زرگربی انسان را بی‌ناز از حق نمی‌گند. این مقاله درصد مشخص کردن گمانه‌های شناخت بندارگراهای قرآن کریم با بیان «ین بی‌پای‌ون» ای‌اً الیْن‌ و ما تَهویَ الْانْسُ» گمانه‌های بی‌اساس و منابثت از هوای نفس آنان را آشکار کرده است. به‌جایه که نمونه‌هایی از تخلیه و بندارهای گروهی از بندارگراها مانند پهپادیان، مشرکان، کافران، منافقان و بخی از مسلمانان صدر اسلام مورد مذاق قرار گرفته و آگاه‌سازی شود که اعتقاد بر موهومات تشانه انسان‌های متورفت و بی عقل است؛ در حالی که انسان‌های متعادل، هرگز بدون علم و آگاهی سخن نمی‌گویند.

واژگان کلیدی: بندارگراهای قرآن، گمان باطل، بندار پهپاد، شریک بنداری.

* کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن مدرسه علمیه حضرت رجیس، مشهد مقدس.
مقدمه

یکی از موانع تکامل انسان، پندارگرایی و گمان‌های باطل است. چنانچه معرفت صحیح، مهم‌ترین سبب طهارت روح و صعود آن به سوی خداوند است. پندارگرایی که جاهلی نفسانی در برابر قانون است، نعمت بزرگ ابزار شناخت را از انسان می‌گیرد. از بسیاری از آیات قرآن کریم بر می‌آید که عده‌ای از انسان‌ها در جدار پندار، زندگی می‌کنند و در خیال خود خود‌خواندن و بر اکر پندارگرایی از شرک تهی و به بوسیله تبیین می‌شوند. چنین اقوالی که در پندآش خود زندگی می‌کنند با روش‌شنده بی‌علائم و اعمالشان با هم آن را حق می‌دانند، به‌گونه‌ای که تدریجاً عقل‌شان درگرفتند شده و از معارف ناب و خالص منحرف می‌شوند و پرده بر جسم و چشم خویش می‌افکندند؛ لذا گاهی می‌پندارند که خداوند بر آنان تواناً ندارد (بلد/۵۳). گاهی می‌پندارند که با مرگ نابود می‌شوند (قیامت/۲:۴۳). گاهی قدرت خود را عامل موفقیت می‌پندارند (عنکبوت/۳۲) و گاهی خود را محقق می‌پندارند (همه/۲۷:۷۳). از این رو قرآن کریم درباره پندارگرایان غافل می‌فرماید: «آلّم یَعْلَمُ ۗ بَنِي ٱللَّهِ (علی/۱۲۳): آنان چگونه خود را مقیاس حق قرار می‌دهند، در صورتی که خداوند سبجاته و تعلیم می‌پیماید و آنها آگاه است و انجه می‌آموزد و از نتیجه بده که بر خاطره می‌گذرد خبر دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۶ – ۱۳۷۷). بر این اساس، قرآن کریم به معرفت‌های پیچیده تاکید نموده و از تکه بر تیغ و گمان که همه زاییده تصویر و آتش‌نشانی‌یافته و فرا به قبیل‌ها واقع است، نهی می‌کند: «هو مَا لَهُ بِمِنَ ۚ عَلِیٓمْ يِنۡبُعُونَ إِذَا الْفَظَّ وَ إِنَّ الْفَظَّ لَبِغَىٰ مِنَ الحَقِّ شَيَّٰۛاً» (نجم/۷:۲۷): این‌ها به طن و گمان پیروی می‌کند، حال آنکه گمان، هرگز انسان را به‌نیاز از حق نمی‌کند و کسی را به حق نمی‌رساند.»

پندارگرایی ازجمله موضوعاتی قرآنی است که هرچند برخی از دانشمندان اسلامی به‌صورت اشاره‌ای از آن گذر کرده‌اند؛ اما نوشته مستقل درباره آن یافته نبود. به‌عنوان نمونه کتاب «مرحله اخلاق در قرآن» قسم سوم، نوشته‌ای از ایتال جودایی آملی را می‌توان تام نماد که در فرق بین پندارگرایی غافل و انسان عارف، پندارگرایی را یکی از موانع سیر انسان به سوی خداوند می‌داند.
و نیز درباره منشأ و آثار بنادرگرایی تا حدودی به برخی از آیات قرآن کریم اشاراتی داشته است. انجه ضرورت این تحقیق را بر می‌نمایاند این است که شناخت این محتوا اساسی بنادرگرایی برای سیر تکامل و معرفت انسان به‌سوی خداوند لازم است. بدین‌گونه است در جامعه‌ای که معرفت قرآنی به واقع وجود دارد، این بنادرگرایی مبنی بر بنادر، خالص و تخمین‌های آراش نخواهد داشت. تغییرات در فصل نخستین این تحقیق به مفهومی شناختی و فرهنگی که در قرآن کریم در معنای بنادرگرایی به‌کار رفته، به تحقیق نشمایست. بررسی گمان‌های تبیه‌کننده قرآنی گروه‌های بنادر گرا و نیز هریک از منظور قرآن، بخشی از این جستار را به خود اختصاص داده است.

فصل اول: مفهوم شناختی

از انجا که بررسی بنادرگرایی باطل در قرآن کریم، در گروه شناخت و فرهنگی مهم قرآنی است، فهم دقیق معنی و فرهنگی «حسب» در قرآن، «زننی» و «خرس» و وجه معناهای هریک تأثیر به سزایی در این تحقیق و دریافت معرفت قرآن دارد.

بحث اول: حساب

حسب از ماده «حسب» یا صحیب به مصادر حسابات و محاسبه و محاسبه به معنای حکم به یکی از دو تحقیق است. بدون اینکه معنای مرجع ب به دست شناخت کن و معیار و مقیاس قرار دهد، دیگر شک گردد و این نزدیک به «زننی» است این تفاوت که در «زننی» هر دو تحقیق به‌دست خواهد گردید که یکی بر دیگری چیزه می‌گردد (راهنمای اصفهانی ۱۳۴۰، ق ۱۱۷ و ۱۱۸؛ عسری، ۱۴۱۲، ق ۲۳۳۳، ۲۳۳۴). از آیات قرآن کریم این ریشه در مقابل حقیقی به کار رفته است. نظر ایها: «اللهُ التَّامِسَ أَن يُزِكْنَآ أَن يُقْبَلُوا أَمَاً…» و به تقابل «حسب» با حقیقی، آن است که شک را که تحقیق حقیقی است، در بی‌دادر (اسبی، رزاقی، بهار، ۱۳۸۹: ۲۸).
گفتار اول: وجوه معنايي حسب در قرآن

از کلئی مجزه ولا ريش سبزده فعل ماضی، سویک فعل مضارع، یازده اسم و چهره
صفت مشهول و از یافتن ان سه فعل مضارع و بر روی هم شستو و بر در بست و هشت
سوره طی شصت آیه قرآن مجرد آورد شده است (محقق، ۲۷۷، ۳۲۸۵/۰۳). در تفسیر این لنت شش وجه معنايي ذكر می‌گند:

۱. اول، اسم و صفت خداوند: «إن الله كان على كل شيء حسباً (نساء/۳۸): همانتا خداوند
به هر چيز گواه و كافي و بستنه است».

۲. دوم، كافي بودن چيزهای باطل، قلوا حسیناً ما وجدنا علينا ياابان (مانده/۱۰۱)
گویند: ان آينی که پدران خود را بدانان معتقد باشمو به هر است.
سوم، تلقی و حنایت خداوند از چاپی که گمان آن بردنه شود: نو یبرده فی حيث لا
یست (طلاق/۳۳) و از چاپی که گمانه شا را ندارد روزیش می‌دهد.

۳. چهارم، گمانها و پنداش اعیاد: یحسینهم الجاهل ادیبها م دمت (یقره/۲۷۳): برخی
قیروان چانن عفیفاند که فرد جاهل می‌نوند که غنی هستند.

۴. پنجم، بعضی موارد و چیزهای که نابی به ان گمان برد: نو لا تحسبن اللهبیند چاپ
سبيل الله أمواناً بل أحباب عند رهبان ينزونون (الا عمران/۱۸۶): کسانی چاً که در راه خدا
کشتته شدند مرده می‌نند، برخی زندان و نزد بورگاهان روزی داده می‌شوند.

۵. ششم، گمانهای بیهوه و پنداش ابلاق: «ام حسبین ان تدخلوا البنا و لمالا يبکم
مثل اللهبیند خلو من فيلمکم، ستهم ان باسا و الاضهر و يزرعون (یقره/۲۳۴): ایا گمان برد وا
خیال کردناهی که داخ دیهش می‌شود و حلق انکه هوه مناد ماند أتنه به گذشتنان و بیشینان
شما وارد کشته است به شما وارد نشد است».

در پنجم از ۲۵ آیه در قرآن کرم گهار حسب در پنداش ابلاق و بیهوه به چرا رفته
است (محقق، ۱۳۷۷، ۲۷۸۵/۰۳)که به پرخی از این آیات فصل دوم اشاره خواهد شد.
بحث دوم: ظن

لطفاً شناسان در مورد معناي «ظن» ديدگاه متفاوت بیان کرده‌اند. دیدگاه مشهور آن است که ظن از وازه‌ای اندازه‌است و در دو معناي «شک» و «یقین» کاربرد دارد (فرع‌الدین، 1403 ق، 182/2، 1419 ق، 136-3-3713): ولی راغب اصفهانی می‌نویسد: «ظن اسمی است برای آنچه از روی نشانه و آماره برای نشان حاصل شود و اگر تقویت شود به علم منتهی می‌گردد و اگر ضعیف شود، وهم است...» (راغب اصفهانی، 1402 ق، 177): «بسیار ظن قوه‌ست؛ پناه در درون نفس و ضمیر آدمی است که به حالت ثبات و اطمینان ترسیده است. ولی شک این گونه نیست؛ چرا که حالت ایستایی میان دو ناپایش بدون رجحان و تقویت یکی بر دیگری است» (عسکری، 1402 ق، 136-3) و در ایه...إن طن ای ظنان...» (جامعه/23)، ظنی است که به علم منتهی نمی‌شود.

گفتار اول: وجوه معناي ظن در قران

واژه «ظن» و مشتاقش با شکل‌های مختلف اسمی و فعلی هفتاد بار در قران کریم آمده است. برای این که کلمه پنج وچ معناي در قران ذکر می‌کند که عبارت است از:

الف- شک

«إن هم آنا یا بیژون» (برقه/18): مقصود از «شک» در معناي «ظن» را پایه همان احتمال، توهیم و پنداز دانسته نه شکی که در علم اصول فقه آن پای می‌شود و آن دو احتمال مساوی نسبت به یک قضیه است که هر دوی یک ترجیح تدارد. در بیش از 50 آیه که کلمه ظن به کار رفته است، مفسران و احیای وجه و نظیر «ظن» را به معناي شک و حسین پندار یا توهیم- دانسته‌اند و میان این دو معنا هم تفاوت بیان نکرده و آیات مشتمل بر هر یک از این دو معنا را از هم جدا نکرده‌اند.

اجتماعاً: ایمان دو معناي شک و حسین به عنوان دو معناي مستقل برابری ظن»، بر اساس تعريف اصول قطعی از «شک» و «حسین: توهیم» بوده است که شک را حالت تردید می‌داند.
به یقین

"الذين يفللون إنما ما فللوه وإنما إنما راجعون" (بقرهٔ/٤٥): برخی در بیش از هم آیهٔ "ظلم" را به معناي یقین دانسته است (سلوى١٣٨٢/١٧٧/١١٨-١١٨١). سه معناي دیگر تهیت، دروغ و پندار است (سلوى١/١١٠-١٠١). حسین و پندار یکی از جمله معناي مهم "ظلم" در بسیاری از آیات قرآن به کار رفته است، از جمله در آیهٔ "وما لله به من علیم إنن يتعوضون إنا الظلم وإن الظلم لا يغمن من الحق شيا" (نجم/٢٨): ابتان را به‌نامه می گویند هیچ داشت نیست. تنها از پندار خود پرویز می کند. پندار برای شناخت حقیقت کافی نیست. در این آیات "ظلم" به معناي احتمال، توهیم و پندار است; زیرا در آیات یقینی این سوء، باور کفار و مشروکان مینی بر این پندار است که فرشتگان دختران نقشه را می‌شنیدند و روشان است که مسئا این پندار آنان صرف احتمال بوده است: "کذکذ کذب آلدين من قیمته حنی"
در اینجا نیز، سیاسی آیه از دو چهار دلایل بر این دارد که «نقل» به معنای احتمال و توهم است: یکی از عوامل انگاری «فُر اَرتندَم مِن علم» و دیگری جمله ذیل: "آن انتم ایا تَفرَّص۱۶۸۸؟ فقط تخمین بی‌اساس می‌زنید؟" با نام‌آمیزی «نقل» در اینجا صرف توهمی است که از روی تخمین حاصل شده و بر هیچ امری و نشانه‌ای مبنی‌نیست. در تجchio نه به‌دستگیری و علم نرسیده و غیرقابل اعتماد و اطمینان و پیروی است. در دو آیه ۱۱۶ و ۱۱۶ پیروی نیز، با سیاق مشابه، «نقل» حاصل و تجchio تخمین معرفی شده است: از این رو، بر چپی بیش از توهم و احتمال غیرقابل اعتماد، دلایل ندارد.

بحث سوم: زعم

برخی زعم را به معنای «قول غیر صحیح و غیر قطعی» دانسته‌اند (آیه فارسی، همان، ۹۱۱۱). راغب می‌نویسد: «زعم حکایت سخنی است که در آن احتمال دوغ است و بدين خاطر در هر جایی از قران گرفتن چیزی سختی مورد نظرهای واقع شده‌اند. همین‌طور، به‌عنوان آیه «زعم‌الذین گُرَّوا» (تفاوت ۴) از آیه‌های اسفهانی، همان، ۱۲۳: همچنین بیه هر سخنی که همراه با شک و دروغ بالاده، زعم گفته می‌شود» (فرعی، همان، ۱: ۷۴۳)

گفتار اول: وجه معنایی زعم در قران

برای «زعم» درجه معنایی ذکر می‌کنیم: اول، ظن و مان - دروغ پنداری و دروغ گفتاری - مثل آیه «زعم‌الذین گُرَّوا» آن لحنی است. می‌توان انتظار داشت که هر چه بیشتر در چنین شرحی تفسیر معنایی (زعم) ذکر می‌کنیم (مکارم شهریاری، ۱۳۷۳/۱۳۷۴/۱۳۷۳/۱۳۷۴). دوم، پذیرفتن
فانتازيا و ضمانت، مثل أنَّ نَيَّنزَ جَانَّ بَيْنَ جَمِيلَ، بَيْنَ مَلَكَ، بَيْنَ أَناَ بِحُبِّي زَهْيَةَ (يُوسُفٌ ۲۳) وُهُرَكَ بَيَاسَرُ وَأَيْ بَايَرَ شَيْرَ ءَلَى اسْتَوَى وَمَنْ ضمَنتَ مِنْ كَمَّ، الْبَيْتِ الْطَّبْرِيُّ الْفُتْهِيُّ اسْتَوَى: زَعِيمَ قَطِيلَ وَجَمِيلَ تَطْبِيرُ (طَبْرِيُّ ۱۴۱۲۲۳/۱۳۵۱). 

بحث چهارم: خرس

خَرَسَ بِهِ مَنْتَائِيِ حَدَسَ وَخَمِينَ زِدنَ اسْتَ (زَيْدِي ۱۴۱۴/۱۳۶۹). بِرْخِيَ خَرَسَ رَاَ گَمَانَ بِهِ چَزَیْ مِنْ دَانَدَ کَهَّ يَقِينَ دِنْ آنَ نِیسَتَ (رَاغِبَ اسْفِهَانِی، هَمَانَ ۱۴۶۸). اَبْنَ مَنْظُورَ مَگِی‌لَیْکُ، خَرَسَ بِهِ مَنْتَائِیِ کَذِبُ. خَرَآَسُونُ هِمْ کُسَا مُهْسِن‌کُدَ کَهَّ بِهِ چَزَیْ گَمَانَ مَزَندَ وَآنَ رَاَ حَقَّ نِیسَتَ وَبِهِ آنَچَهَ نِیسَتَ مَزَندَ. خَرَسَ الْبَحِطَ وَالْکَرِمْ؛ يَعْشَ خَرَمَا رَاَ خَمِینَ زِدنَ. 
چُونَ بِاَ گَمَانَ انْداَزَهَ گَرَفَتْنَ اسْتَ نَبِّ اَپَّتَ وَئَحَّابَهُ... (أَبْنَ مَنْظُورَ ۱۴۱۲۲۳/۱۳۵۱). 

بحث اول: وجه متناهي خرس در قرآن

«خَرَسَ» هَمَان‌طور کَهَّ لَغَشَنَاسُانَ گَفَتَان‌داَنَ در اَسْتَ بِهِ مَنْتَائِیِ خَمِینَ زِدنَ اسْتَ. نَخَسَتَ در مَرْض تَخَمِینِ مَتْقَدِرِ مُیْبَهِ بِرَدَخْت‌هَا، سِبِسُ بِهِ هَرْگَوِهِ حَدَسَ وَخَمِینَ اَطْلَاقُ شَهَدَ وَازَ اَنْجَاَ کَهَّ حَدَسَ وَخَمِینَ گَاهِ نَادِرَسَتْ اَزَ آَبِ در مِنْ آَبِ، اَبْنَ وَازَ رَبِّهِ بِهِ مَنْتَائِیِ دُرَوْغِ نِیزَ بِکَ هَکَرَ رَفَتَهُ اسْتَ (مَکَارم‌ شِیْروَزی، ۱۳۷۳/۲۲۱۳۷۴۳۳/۱۳۵۱). 

بحث دوم: رابطه واژه‌هاي مرتبث با حوزه پندارگرايي

در اَدَامُ رَابِطَهَ وَازَهَ حِسَبَانِ بَاَ یَأَرَایِ اَزَ وَازَهَ حَمِای اَزَ خَوَهِ وَزَدَارَگَراَیِ وَرَشَنَ حَرَدَدَهُ اسْتَ. 

بحث اول: نسب حسین و ظن

حسیب‌گونه پنداری است، خواه بر امره و نشانه متکی باشد، خواه ناشدن (شَنَک‌، ۱۳۸۴)؛ ولی ظن احتمال را راچ رَاَدَ است کَهَّ بَیِوسَیْلَه نَشَانَ حَاصلِ مِی‌سَوَدَ وَداَرَثَ مَرَابَتَ مَتَخَلفَ وَازَ وَزَ تَوْهَمَ آَگَرَ مِی‌سَوَدَ (تَوَابِی وَبِهِ‌الدَینِی، ۱۳۸۸/۱۶)، بِاَبْنَ نَقََّاَهُ مَیْتَانَ حِسَبَانَ رَایِ اَزَ ظَنَ دَانَتَ، در اَیَتَّ زَیرَ حِسَبَانِ در مَنْتَائِیِ مَعَالَدَ ظَنِّ بِهِ کَرَ رَفَتَهُ اسْتَ: «یَحَسَبُهُمْ...»
الجاهل آبی‌نیای من المینع (بقره/۳۷۳). در این آیه، قرآن می‌فرماید که برخی فقیران چنان عفیف‌اند که فرد جاهل می‌پندارد که غنی هستند. بنا براین، فرد جاهل از رؤی امام حافظ عفت، عده‌ای از فقیران را غنی پنداشته است. «فلم رأتأه حسیبٰته لجهٔ و كشْف عِنّ ساقِفه» (بقره/۳۷۳). ملکه سیا و قنیه به صنعت‌های بلوشی کاغذ سلیمان نظر افکرد پنداشت که در انجا نه چه وجود دارد، از تصویر خود را در مقابل دید و از روى این نشانه پنداشت که یا نه چه بوقع روبرو است. با این حال نباید پنداشت که دو وزر حسینان و نظر را می‌توان در همراه با چای یکدیگر به کاربرد. حسین، حسابگری سطحی و عیرقیق این است که نوعاً شیبسته سرزمین است. اما نظر در همه موارد مذموم نیست بلکه در چای که به معنای پنداشته که کار رفته است. مذموم شده است (شارکر، همان، ۱۱۸); بنا براین، حسنان نوعی حسابگری سطحی و عیرقیق است که از نظر مفهومی اهمیت از طن است.

۵۵۰۹ دوم نستی حسین با زعیم

مادر زعیم به خود خود بر مشکوک بودن یا ناصحیح بودن قول دلایل تندارد بیهک از نظر کسی که قول و عقیده‌ای را با وازه «زعیم» گزارش می‌کند یا قول عقیده‌ای یا مشکوک است، در حقیقت که حسینان شک را که نقضیه چنین است نیز بی‌دیدار (شارکر، همان، ۱۱۸). از این رو، حسین» حسین گمان و پندار باطل است که خداوند می‌فرماید: «الفحاسربَا عیتاً خلقناکم عبیداً و آنکه إلیا نتیرجَنون» (ممؤمنو/۱۱۸): اما وازه زعیم گاهی بر حق و گاهی بر باطل استعمال می‌شود (عسکری، همان، ۱۸۵). بنا براین، می‌توان به صرف کاربرد مادر زعیم در موردی تیزیه گرفته که قول و تنظیم‌هایی که در آن مورد مطرح بوده نادرست است. بلکه فقط می‌توان گفت که آن، از دیدگاه نافذ در دستور نادرست است. خداوند متحمل در قرآن گرمپرده دخیل کافرون و مشرکان را بر مادر زعیم گزارش کرده است که نشانه نادرستی قول آن «حمد» که وقتی خداوند قولی را باطل بدانده قطع آن قول باطل خواهد بود.
گفتار سوم: نسبت حسین و ظن اتخاذ خرس

خرس به معنی هر سختی است که از روزی گمان و تخمین گفتگه گشود و از آنجا که گویند این سختی را از روی علم و آگاهی نگفتگه است، این واژه به معنای دروغ نیز به کار رفته است (زیبی، همان، ۱۳۶۹). ولی «حسین» به معنای پندازگرایی یا حس و تخمین است؛ بدون اینکه معنای دروغ در آن با کار رفته باشد و نیز در تفسیر قاموسی آنده است که خرس و ظن هم ارتباط تکان‌گذارنده دارند؛ خرس را واژه‌ای دلالت مركب قرار داده است که دو جزء دارد: یکی ظن (عدم علم به حق و دیگری عمل به آن یا به سخن خود (سلوت، همان، ۱۴۵۱)؛ اما به نظر می‌رسد در برخی آیات واژه «خرس» با واژه «ظن» کاملاً مترادف هم باشد. چنانچه جمله «و این هم اگر خبری چنین» در سوره انعام آیه ۱۱۶ با جمله پیشینی اش "یا در عین حال اگر مانند همسانند؛ عينت فقط از گمان پیروی می‌کنید، و فقط روی تخمین و حدس سخن می‌گوید و شاید تنها تفاوت آنها در این باشد که "ظن" نسبت به عقیده "خرس" نسبت به قول است (قرش، ۱۳۸۳، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴).

فصل دوم: پندازگرایی در قرآن

قرآن که خود مکی بر علم است از پیروی بر پنداز شدیداً منع می‌کند و افرادی را که از گمان وی اطلاعی کلی از هر امر غیرعلمی متبلوراند، نکوهش می‌نماید. این جستار درصد بررسی پندازه‌ای باید گرود از پندازگرایانی است که افکار و گفتگو خوی را بر گمان استوار ساخته‌اند.

بحث اول: پیروی و پندازگرایی

پیروی از دیگر پیروان ادیان آسمانی تکیه بر گمان‌های باتل نموده و به خیال آنکه پیروی هستند از هر فکر و امتحان الیه در امان خواهند بود، قرآن کریم پس از بیان برخی دسیسه‌ها و مطالبی که اهل کتاب بر مسلمانان روا می‌داشتند، این گمان باتل‌ر را از
آنان نقل می‌کند که بهشت مخصوص یهودیان است و اگر عذاب و کیفر مجازات‌های هم در کار باشد، ممدوح خواهد بود. از جمله گمان‌های باطل یهودیان، می‌توان موارد ذیل را نام برد.

گفتار اول: پندار انحصار بهشت
از توهانات یوشع و پیاساس یهودیان آن است که خود را مستحق بهترین نمی‌دانند. منتقده‌هایی که تفاوت‌های بهشت و عذاب را بررسی می‌کنند، آن‌ها را به تزیین بهشت که تا زمان بهترین پیامبر، یعنی پیامبر موسیقی می‌دانند، از قارون در قرآن کریم از آن پندار آنان پرده برداشته و در فراموشی: «، قا – لا ن ید خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌داند» (بقره/110). معنای عبارت مذكور این است که

سخن و باور یک کتاب این است که تنها این دو گروه اهل نجات و بهشت از آن این دو فرقه است، زیرا هر یک از آن دو دیگری را باطل پنداشتند، اهل جهنم می‌دانند: «، قا - لا ن ید خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند» (بقره/112). بلکه عبارت به این شکل بی‌گزین می‌شود که یهودیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن لل جنت ل ای بهشت می‌دانند" و مسیحیان می‌گویند: "، انس ند خ ن L
انحصار بهشت را در سر می‌پرورانند و برای خود حقی فرض کردن که مان کردن که تنها آنان است که وارد بهشت می‌شوند (رازی، همان، ۴/۷۴). جنت‌نکه دیگر آیات قرآن نیز وجود شخص اعتقاد پذیری را در میان بهدیبان مطرح می‌نماید: "فلی این واقعیت که نه از آن‌ها کسی خواهد دید "الله خالصت‌誼فَمین دُونِ التَّامِم قَبْضَأَتِ ۚ اِنْ كُتْمُ صَادِقِينَ" (بقره/۲۴۹). در این آیه بندار انحصار بهشت به بهدیبان به‌گونه‌ای دیگر مورد انتکار قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید: اگر آنان در فن‌های خوش صادق هستند و اهل بهشت، پس مان برای آنها از زنگ‌گذی دیگا که همراه مشکلات و ناراحتی‌ها و غم و غشه‌های‌است، پیش‌ا‌ست و چنین کسی قطعاً مان را بر حیات ترجیح می‌دهد، در حالی که بهدیبان هرکس آزوزی مان ندارد (طبرسی، همان، ۱/۲۶۸). آنان نشیمندی آزوزی مان نداشتند، بلکه از مرگ گرفته بودند. بنابراین، آنان خود نیز بر این باور نیستند که پس از مرگ زنگ‌گذی یک‌پاره در انتظار آن‌هاست و اگر نه یپی‌درنو آزوزی مرگ می‌کردن تا هرچه سریع‌تر رفاه و آساش ابیدی را به دست آورند.

گفتار دوم: پنداز محدود پوسن زمان عذاب

بهدیبان بر این پنداز هستند که هرگز مدت زمانی زیادی در آتش چه‌هم نخواهند ماند و جوان فرزندان خدا و عزیزان او هستند و ملت برگزیده خداوند در میان مردم می‌باشند، خداوند در صورت بررسی عمل و اشتیاقات آنان، تها چند روزی آنان را مجازات می‌کند و دوباره با ملاتلفت و رحمت با آن‌ها برخوردار می‌کند و از کتیبه شیخ‌شاپوری می‌نماید و مسیه بهشت الهی برای همیشه در اختیار آنها قرار خواهد گرفت: "و قَالَوْا لَن كُتْمُنّ الْبَنَارُ إِلَّا أَيَايَا مَعْذَوَاتِ إِنَّ اللَّهَ مَعْلُومٌ غَفُورٌ" (بقره/۱۲۰). بهدیبان می‌پندایند که از نزاد بردن و بر اثر بیرون با خاندان وحی و نسل حضارت اسرائیل (یعقوب) از عدای می‌رهند و بیش از چند روزی ممکن نخواهند بود (جوابی آمال، ۱۱۲۸۲). در سوره مبارک آل عمران، بار دیگر این ادعای مطرح می‌شود: "آلم‌ترَ إِلَى مَا نَزَّلَ اللَّهُ إِلَّا مَا أَمَانُ أَمَّام نَفْسِهِمَا يُكَتِّبُونَ نِصْبًةً مِنَ الْكِتَابِ ... قَالُوا لَنّ كُتْمُنّ الْبَنَارُ إِلَّا أَيَايَا مَعْذَوَاتِ إِنَّ اللَّهَ مَعْلُومٌ غَفُورٌ" (آل عمران/۲۷۴).
یفتورُنَ») (آل عمران/ ۲۳-۲۴). این آیه شریفه می‌فرماید: اهل کتاب از بی‌خودی و ایجاد اختلاف دست برترین دانند. برای آنکه هر وقت به ایشان پیشنهاد می‌شود که تسیل حکم خدا شوند، پشت می‌کنند و زیر بار نمی‌روند و این نیست ماکر به خاطر اینکه این گفتار خود مغز شده‌اند که می‌گفتند: «آن نتستن آثار» و خلاصه به چیزی مغز شدن که هیچ سندی بر آن ندارند و آن را به خدا افترا می‌بندند (پیامون و کلباسی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۷۸): لیکن این پندارگرایان و معقول بودن زمان عذاب پیامون با هیچ منطق و درایی سازگار نیست (مکارم شیرازی، همان، ۱۲۲۱) و قرآن با قاطعیت، بطلان آن را اعلام می‌نماید: «قل! اتخذتم عند الله عهداً فلن يخلق الله عهدهاَ أم تقولون علیه الله ما لا تعلمون» (بقره/ ۸۰): بگو؛ ای با خدا چنین بیمیانی بسته‌ای، تا خلاف پیمان خود نکنید؟ یا انکه از روی ندادن چنین نسبت به خدا می‌دهید.

این عقیده باطل پیامون توسط روایات تاریخی نیز تأیید شده است. این عباس و مجاهم می‌گوید: زمانی که رسول خدا بیامانه شدند، پیامون گفتند: عمر این دنبه هفت هزار سال است و خداوند در برای هر هزار سال یک روز بنگاه گنگه‌کار را عذاب خواده نمود، پس خداوند هفت روز بیست و نهاد را عذاب خواده کرد (ابن هشام، ۱۳۹۳: م ۱۱۶/ ۲۵۸ و ۳۵۸: میربهرام، همان، ۱۲۹۴). این گفتگوی پندارگرایان یکی از مهم‌ترین و موردی از کتاب الهی و سخنان انبیای الهی، نه در کتاب آشامیان وعده‌ای به آنان داده شده و نه هیچ رسول وعده شفاعت آنان را کرده بود. بلکه پندارگرایان پیامون، آنان را به چنین عقیده‌ای وادار نموده است.

گفتار سوم: پندار مصوبیت از عذاب الهی

پیامون بیای خود فضایل و کرامتی قائل بودند و می‌گفتند ما از شاخه‌های شجره عقوب هستیم و ما پسران خدا و دوستان اویم و اگر مرتکب عمل زشت و معصیتی گردیم، عذاب برای ما نخواهد بود. در واقع آنان گمان می‌کردند که صرف پیدای بودن آنان را از فتنه و بلافاصله می‌درادند و مورد آزمایش قرار نخواهد گرفت. به خاطر همین پندار و طرز تفکر غلط، کور
و کر شده و حق را نمی‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۳۶، ۱۳۳۷)؛ «و حسیب‌ها آن‌ها تکون فنیه قموا و
صموا ثم ناب آله علیهم ثم عموا و صموا كثير منهم و آل بهیهی بما يعمالون (ماده ۱۸۲)».
و بنی‌اند شند که عقوتی نخواهد بود. پس کور و کر شده، آنگاه خدا توهمان بذیرفت. بار
پس از آنها کور و کر شند. هر چه می‌گندن خدا می‌بيدند.

پیویسان گمان می‌کردند که سعادت و نجات ابدی، امری دستی‌جمعی است، نه فردی و
به‌معنی اشتهای افراد به حضرت ابراهیم از عذاب الهی نجات می‌یافتند (طباطبار، بی‌تاء، ۱۱۳).
به‌بعدها کلیسای اسقفیان همیشان (همان، ۹۱). آنان بر این خیال بودند که در مقابل قتل و تذکیر
این‌گونه که فرودخواهان شدند جرا که خدا را فرزندان و دوستان خدا
می‌دانستند (طباطبار، همان، ۹۲): «و قالت اله‌ود و النصره نحن عباد الله و
احیاءهم» (ماده ۱۱۸) و اگر هم به فرض، گرفتار عذاب الهی شوندند، مدت این عذاب کوتاه و
اندک خواهد بود، چنانکه اگر یک‌پردی به پسر غضب کند، بی‌زوری غضب او زالم می‌شود. اما
خداوند تر نظری آنان می‌فرماید: «فل کیم بعثکم یذپویمک بل انت شیر مرن خلق یغفر
آن پیشه و یعاقب من پیشه و لله ملك السماوات و الأرض و ما بينهما و إله المصیب»
(ماده ۱۱۸/۱۸). بگوی: پس اگر چرا نرا به پاداش کنندهان عذاب می‌کند؟ بلکه شما انسان‌هایی
از جمله آفریدگان هستید. هر کس را که به‌خواست میرسد و هر کس را که به‌خواست عذاب
می‌کند و از آن خداست فرمائوی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست و بارگشته همه
به اوست.

گفتار جهاد: پناد پذیرفته شدن شفاعت

یکی دیگر از پنادهای باطل‌های پیدا می‌شود، اعتقاد بطریعت و شفاعت پیامبران از آنان
است. آنان می‌گفتند: چون ما فرزندان پیامبران هستیم، پیامبران در روز قیامت از ما دستگیری
وشفاعت خواهند کرد. اهل کتاب به خصوص پیوسته به شفاعت مطلق و یقین در مورد شفاعت
شورده‌گان اعتقاد داشتند و می‌گفتند در قیامت، مطع و گناه‌کار، به شفاعت پیامبران و یوگا به

بهشت می‌روند. اما خداوند در قرآن چنین عقیده‌ای را باطل اعلام نموده و آنان را ناامید ساخته و می‌فرماید: "واَفَتَنَا يَوْمًا لَا يَحۡزِبُ نَفۡسٌ عَن نَفۡسٍ شَيۡءًا وَ لَا يَقۡبِلُ مِنۡهَا عِدَّةً وَ لَا نَتَفَقَّعُ شَفَاعَةٌ وَ لَا هُم بَنِصْرُونَ" (بقره/۱۲۹ و ۱۳۰) یعنی چرخ زمینی که هیچ‌کس دیگری را به کار نیاورد و هیچ شفاعتی از کسی مذابه‌تفاوت نگردد و از کسی عوضی نستاند و کسی را پری‌کنند.

ماک نهمونده شدن از نعمت‌های جاودان و نجات از عذاب سخت، دردناک و طاقت‌فرسای آنیت به رابطه خوشبختی افراد نیست: بلکه ملاک ایمان و عمل صالح است. آن چنان که افرادی چون ابولهبل در قمر دوچرخه قدرت و افرادی همچون سلمان فارسی از اهالی بیت به شمار می‌آیند. البته قابل توجه است که گرچه آنیت شفاعت را به‌صورت عمد رد کرده، آما مقصود ایمال عقیده‌ی به‌هم‌است، نعم شفاعت به‌طور کلی؛ زیبا شفاعت رسون اکرم و اهل بیت گرامی ایشان یکی از مسلم است (زیبان، ۱۳۸۹، ۱۴۰ – ۱۴۱). مبحث دوم: مشکان و پندار گرایی

مشکان همیشه تابع هواهای نفس خود هستند و هرگز در پی یافتن علم نیستند؛ بلکه از پی تصورات و گمان‌های خود می‌روند. لذا قرآن کریم در آیاتی، توحید را مطلق عقل دانسته و شرک را زایده تخیل و ندرد می‌شمارد (پیام/۱۱) یعنی (یکم/۱۰–۱۱). عمده جزیی که بستر و زمینه شرک‌ورزی را پدید می‌آورد چیز جز فقدان شفاعت صلحی نسبت به توحید نیست و شرک هستی شامل ناقص بر پایه ظن و گمان است که گرچه را به چیزی توحید به‌سوی خداوند سوگمیده از این رو خیال تعالی بندگانش را به حقيقة شرک بکه چیز جز گمان و همین نیست آگاه می‌کند.

گفتار اول: شریک پنداری برای خداوند

از اوهام و خیالات به‌هم‌رفتن مشکان، شرک و اطاعت از غیرنداختن است. آنان گفتار هواهی نفس شدن و روز چشم در آنان را حجاب پوشانده بود که نمی‌توانستند حق را از باطل تشخیص دهند. شریک پنداری، نشانه‌ی بی‌خردی آنان بود که قرآن کریم در آیاتی از سوره
بونس رابطه میان معیوب‌های خیالی و بیروانشان را این‌چنین شرح می‌دهد: «قلت می‌نم شرکه‌کنیم می‌خواهیم ابتدایی جمعیت قربانی‌ها نبوده‌ایم، اما این‌چنین شرح می‌دهد.»
وجوداتی را که شما در دنیا به عنوان ممکن شرکت برابری می‌سازید، چگونه هستند؟ یعنی ممکن است کسی را به عنوان شرکت کار خود قرار داده‌اید و به عنوان شرکت شریک‌ردن، این شرکت‌ها، پنداشته‌ای این پنداز و خیال، برای من شرکت در ذات و حیات و علم و قدرت و سایر صفات از اهداف نموده و به پرسیش آنها روی آورده‌است؛ آنها چگونه هستند؟ این ندای خدا به آن‌هاست (حسینی‌تهرانی، همان، ۱۳۸۵/۱۱۹۸/۵): پنداشتهای، مشاوران در روابط خداوند شرکت می‌ورزند و به بخش رسالت آن‌ها و معاد را نیز انتکان می‌کردن.

گفتار دوم: فرزند پندازی برای خداوند

برخی آیات به بخش خودمان بودن مجموعه‌ای دیگر از پندازها و تصورات مشترکان غرب آن‌ها کرده است. آن‌ها مقام‌آفرینگار را تشریح‌کنند و جزئی از بندگانش را در آن از شرده و قابل به وجود فرزند بپردازند شدن: «۳۱ خرَفْوَا لاَ بِنْيَ وَ بِنَاتُ يَغْفِرُ عَلَمَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَلَّمْ عِمَّا يُبِينُونَ» (العامت/۱۰۰۱). اینان دروغی برگ بر خدا یکسان، جزئی که خلاف سنت حیات است.

بدین معنی که بعضی از این کشور خرافه برای شرکان خیالی را از آن قبل به خدا نزدیک تر هستند که گفتند دختران یا پسران او هستند. کسی که چنین اعتقادی باطل دارد. هرگز نداشته‌اند که سخنرانی تا چه پایه دروغ و خرافه است؛ زیرا چگونه ممکن است کسی مدعی شود که چنین نزدیک به چنین دیگری است در حالی که هیچ دلیل و شاهدی بر مدعای خود نداشته باشد. سپس نسبت پیش بدهی خداوند معنا شبایان به عنوان دختری پسر یا دلیل بر عدم سخنرانی آن یکانت از آن، زیرا چنین یک کسی که خدا را شناسد می‌داند که از سوی‌هایی که یکسان است که منصف به صفات مخلوق شود و حال آن‌ها این امر که به خدا نسبت می‌دهند همه جملات خلوتی است: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَلَّمْ عِمَّا يُبِينُونَ».

در آیه بعید قرآن حکایت از این دارد که پیدا آمدن موجودات چنان که برخی از گیاه بابل می‌پندارند، نه از طریق توالد و تناسل است؛ بلکه از طریق آفرینش مستقیم است: «یبدعُ السُّمَّاَاتُ وَ الأَرْضُ أَنِّی یَكُونُ نَّهُوَلَدَ وَ لَمْ تَكُنْ لِنَّهُ صَابِحَةٌ» (العامت/۱۰۱۱)؛ زیرا هر کس چنین از این مولود می‌شود با یاد دارای همسری باشد. اگر در غیر این صورت ولادت محال است.
گفتار سوم: ماده پنداری فرشگان

مشارکان فرشگان را نیز دختران خدا می‌پنداشتند: «افصاُفاُک، رَبِّکُمَّ بَلِیِّین و آَنَّ تُمَّم، مِنْ اَلْمَلائِکةِ إِنَاتَا» (اسراء/۴) یا بدون انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می‌پندشتند:

در جمله‌ای از ملائکتی‌های عابد‌الرحمن، آنها می‌گتوانند علیه این‌ها از نظر برخی از شیعیان افتاده و به انتخاب می‌توانند به شاهد گردش آتی‌ها یا نرسیدن به آنان دعوت کنند. 

ماده پنداری فرشگان ممکن است با تغییرات خرافاتی باشد، که از آثاری که در این مورد به عرب جاهلی رسیده است، آن را در اینجا بررسی نمی‌کنیم. با این وجود، به نظر می‌رسد که انتقادات بسیاری که از جاهلیت ندارد (ذکارتی فراقارو، ۱۳۷۲، صفحه ۷۷)، چرا که بیشتر از میان امواج ناراحتی، بیشتر به این انتقادی گفته می‌شود که این انتقادها به این ناسازگاری می‌پوشند: یکی از این انتقادها گفت: «فرشگان بیشتری که آنها را همجنس زن‌اند که نسبت به مردان موجودات لطیف‌تری هستند، بدانند.» بنابراین آنها تصور می‌کردند فرشگان نمودار چنین‌هایی شهود‌اند: در حالی که مقام بردگان، مقام عقل و نیز این سیاست (مكارم شیرازی، همان، ۳۱/۲۱ مدرسه، همان، ۳۴۶/۱۲۷۲).
بدیهی است که از هر آرزویی برای تامین زمانی که ممکن است علم و واقعیت نباشد، به تخمین‌هایی کاذبی منجر می‌شود. از این رو قرآن این عقیده مطرح کرده است (شکار، همان؛ 12)، آیه فوق شاهد خویی بر این مطلب است؛ لذا قرآن کریم نخستین بار یک پاسخ منطقی به عقیده خرافاتی بپرسترسان که فرشته‌گان را دختران خدا می‌پنداشتند، داده است: «شَهَدُواَّ خَلَقَهُمَا آَیَا ایان که چنین می‌انگارند هنگامی که خدا فرشته‌گان را افرذیده خوید آنجا بوده‌اند!» خواسته شهادت‌های و میدان‌ها و زودا که این شهادت‌های می‌توسد و از آنها پذیرفته و شاهد و تائید بوده‌اند، پس لازم است که به هنگام افرادی فرشته‌گان در ان صحنه شاهد و ناظر بوده‌اند، پس لازم است که این اندیشه باطل مستند به دلیل عقیق و یا نقلی باشد، در صورت که به هیچ دلیل نمی‌توان چنین یک پنداز باطل را اثبات کنید؛ بلکه فرشته‌گان بندگان خدا رحماتی هستند که رحمت و همچنین فرآ گرفته و عدالتی که بندگان هستند فراتر از آن اند که نسبت مادی نیست - که در نظر اینان مرتبه‌ای پست‌تر است. به آنان داده شود و فروخته از آن اند که تصویر شدیدی از الهیت و خداوند در حالت آن‌ است (مدرسه، همان؛ 12/26). بنابراین، اینگونه اندیشه‌های باطل که درباره هنک ساخت هنگامی خداوند قطعه و به کار برده‌اند از شنوی و صورت خیالی و توهم باطل آنان گرفته است که در عالم قیامت مورد برجوئی قرار خواهد گرفت. بار دیگر قرآن کریم همین معنا را یک‌گیری کرده و به ابطال این خرافه زده زده است راهی دیگری می‌پردازد: ۱۰۲: «قُالُواْ أَوْ شَاءَ الرَّحْمَانُ مَأْتِيَهُمَا؟» نمی‌فزاید. اگر خدا رحمان می‌خواست ما فرشته‌گان را نمی‌پرستیدم» (زرخی/۲۰۲) این عبیر ممکن است به این معنی باشد که آنها معتقد به جبر ابوده و می‌گفتند هر چه از ما صادق می‌شود به اراده خداوند است و هر کاری انجام می‌دهیم
می‌گردد و جون نه نقرده است دلیل بر خشونت‌های است! به‌موجب این پندار خانای سیحان مسئول گم‌راهی آن‌هاست؛ زیرا بر نتایج آن‌ها قادر بوده‌اند نخواسته است چنان کند. در حقيقة آنها برای توجیه عقاید و خرافات خود دست به خرافات دیگری می‌زنند و برای پندارهای دروغین خود دروغهای دیگری به هم می‌باشند؛ در حالی که هرکدام از دو احتمال بالا مقصود آنها باشد، فاسد و پی‌اساس است. درست است که در عالم هستی پژوهی شوید خدا با قهرمانه وی این به معنی جبر نیست؛ زیرا خداوند خواسته که ما مختار و صاحب آزادی و اراده باشیم تا ما را بپزاریم و بپرورش دهید. درست است که خدا با باید اعمال بندگان را مورد نقد قرار دهد؛ ولی نمی‌توان انتکار کرد که همه این‌ها به هرگونه شکر و دوگانه پرستی نافرمانند. از این گذشته عقل -که پیامبر خداوند در درون و خود آنان است- این خرافات را انتکار می‌کند. در پایان این جمله کوتاه به استدلال واهی بی‌پرسی بخش می‌گوید:

ما به چنین شیطانی محبت نمی‌کنیم.

مشارکان چهار از حقيقة آنها دانستند و گرنه ی بی‌گمان خود را بی‌خود می‌شمردند و نمی‌پندارند که خدا متعلق را مراتب وجودی گوناگون این چنین هست که از آن مراتب فوره می‌آید. تا آنجا که خشکی از این سیر در آفریدگانش قرار گیرد. خدا سیحان از آنجا انتخاب گرندی به بی‌پرسی می‌دانند، و از مقدار ارج آنها در پیشگاه خداوند آگاه بودند و بی‌پرسی نمی‌گرند و هر چه می‌کنند به مقدار اوست، با آفریدگان این شرمنشی می‌وزیدند، و آنرا نمی‌نامن‌ند. ناپیدا نمی‌انگاتند که خود هنگامی که گوید آنان مادی‌اند آفریدگان را از خود طرد و نفی می‌کند. (مدرسی، همان، 12/1482،)بان‌اربع، از آنجا که آفریدگان بندگان خدا رحمان، اینجا نیست که خدا آنها را به دختری خود گیرد. در حالی که رحمت او تمام آفریدگانش را (از نر و ماده و دختر و پسر) بر گرفته است، و چگونه آفریدگان
مبحث سوم: کافران و پندار‌گرایی

یکی دیگر از نهادهای باطل، تردد داشتن کافران در آفرینش پاداش و نکوداشت استخوان های پوسیده.

و پیشگام دوباره گفتگی به آنها پس از مرگ است: "زعمی،َ آَلِذَٰنَ ۖ كَفَرُوا أَنْ لَا ضَحَكَّ ۖ (تعیین ۷۱). کافران به دروغ پنداشتند که هرگز خدا آنها را زندگی در جهنم نمی‌کند و برای حساب پرداختند. نمی‌شوند تا جزای خوشبختی را پس از مرگ دریافت کنند. زیرا گمان تو ادعای است که هیچ‌یکی از آنانی که حس و چنین کافران دلیل برای انکار آخر همجنون یک حقیقت واقعی قطعی نمی‌یافته، به آن مسئول شدند که پنگ دار و گمان خوشبختی را با کلمنهی: \(Q\) نمی‌تواند تأیید یک کافر و روزین ایشان با حقیقت بوده باشد. قرآن با تأکید بر

یکی کافران و پندار گرایی بیان و حساب و در تابع جه، یکبار ایشان را تکذیب می‌کند و به فرستاده خداوند چنین

فرمان میدهد: \(قَلِبُ يُلَبِّي وَ رَبِّي لَيُغْنِي فَتْنَٰكَۡ أَيُّهَا الْخَوَارِيْدُ كُرِّدَ\) در این‌آیه تاکید یک‌بیان‌کرده در پذیرفتن گمان باطل ایشان آمده است و تاکید لفظی با تاکیدی کلامی

که از آن قوی‌تر نمی‌باید مواجه شده است. و فرمان خداوندی متعلق به فرستاده و از طریق

اکثر هی‌می‌است که با شیبه‌های کافران روبرو شده است. کلمه \(قَلِبُ\) تنها به معنی دعوت به معرفت نیست: بلکه دعوت به اتخاذ ایستادی علیه طرف مخالف است. چه فکر آلی

است که ایمان ادامه می‌کند و مؤمن مفلک است که ایمان خود را به اخرت چنان

صبر بیان کند که ایستاد استورا و انکار را به خالی کشانند. سپس آنان بعث را انتقال کردند،

در سورتی که قرآن به تأکید ان می‌برادند و درباره کیفر و خدا که محور قضیه است تأکید

می‌کنند: چه آنان چنان گمان می‌کردهند که می‌پذیرفته در کار نیست تا از راه خود را از قول

مستندات آزاد کنند. در صورتی که قرآن در این باره تأکید می‌کند که اکنون بعث از طرف ایشان
چیزی از عذاب آنان نمی‌کاهد و مستوفیت ایشان را از میان نمی‌برد. در پایان آن‌ها اشاره به این مطلب می‌شود که بزرگ‌ترین دشواری نفیس در نزد کفار ایمان ایشان به‌ازای این که از بین بروند.

آن است: «و ذکر على الّه نبّر؛ و آن کار بر خدا آسان است» (مدرسی، همان: ۲۲/۱۶).

گفتار اول: پندار اثرکار معاد

هم ترین شهیه منکران معاد این است که چگونه استخوان‌های پوسیدهٔ خاک شده به جای مجدد به‌طرف گردید، کافران با تعبیر استیمادی و به حالت تسمخ بیرون اوردن مرهدها، از قبیره‌ای‌ها تا امری غیرممکن، خیالی تصویر می‌کند، آنان بین اندرده که خداوند بر احیبخانه‌ها قدرت ندارد و بعد از مرگ، حساب و کتابی نیست و کسی بر حسابرسی اعمال آنها قدرت ندارد، به همین جهت، بیان‌شان دراز دند، ایشان به‌حال، آن‌ها، از این رو، قرآن کریم در ۱۰ آیه از ۱۱ آیه‌ای که در آنها وارد «عظام» و به‌حث معاد آمده بیان این موضوع از زبان منکران پرداخته است: «این‌ست که یافتن آن نجّم عظامه» (قیامت/۳). قرآن کریم با بیان این موضوع از زبان منکران معاد، پندار آنان را به‌حال‌ی می‌کند و در هر مورد به‌نخورن‌های برسستی این گفتار تأکید می‌زند. پاسخ‌های قرآن به تردید منکران معاد گوناگون است. افزون بر بیان توانایی خداوند بر آفرینش آسمان و زمین (اسره/۱۶، ۱۷، ۹۹)، تأکید بر وقوع معاد (صافات/۲۸، ۱۸: واقعیت/۵۰، تزاعت/۱۳۴)، بیان توانایی خداوند بر فراهم‌آوری اوری سرانگشت‌های آسان: «آلی قدیدین علیٰ آن نُسُبِی بَیْه» (قیامت/۷۵): از جمله پاسخ‌هایی است که در قرآن آمده است، در میان این دسته از آیات، آیه ۸۸ سوره پس ادعا منکران را از راه‌های دیگر بیان می‌کند: زیرا در آیات دیگر منکران معاد وقوع معاد تردید کرده‌اند، اما در این آیه با انکار، نشان می‌دهند که همان‌کسی که پاداش استخوان‌های پوسیده را زده، کند حواشی شده‌اند: «من بِحی الّه وَهی رَمَم» (بیس/۳۶، ۷۸). قرآن نیز با پاسخی صریح که می‌توان آن را جامع پاسخ‌های دیگر دانست (بیس/۷۷، ۸۲، ۷۹) کوینگدان این سخن را کسانی می‌داند که آفرینش نخستین خود را فراش‌کرده‌اند و تأکید می‌کند: همان‌کسی که نخستین
بار آن را پیدا او رده است دوانه آن را زنده می‌گرداشته: «حیی‌ها ذلیل انشاها اولن‌مره»
(یس/۳۵ و ۷۹.)
از آن روز که او - تبار کوچکی- تونا است و همچون ما افراد بشر ناپایین یا دارای قوت و قدرت محدود نیست، بلکه صاحب مشتی کامل است و انجام دادن هر کاری برای او دشواری و مانعی ندارد. گاهی نیز می‌بناشند که قدرت مالی مشکل آنها را حل می‌کنند و سبب جادوگانی یا خواهند شد: «حاصل آن ماله اجتمه (همزه/۳) می‌بناشند که دارای اشک جاویدانی گرداشته.» خداوند در پاسخ آن حادثه که گمان می‌کند مال سبب جادوگانی ابست و خواهند بپرسی می‌فرماید: «و ما جعلتی لیست شن من قبیل خالد است آنان ایشان فکر می‌کنند» (انیه/۳۴)؟ بیایید در نظام آفرینش، دنیا جای خلوت و جادوگانی نیست و هیچ‌کس در آن، جاوید نمی‌ماند. مال هزگر سبب جادوگانی شدن کسی نمی‌شود; بلکه هر موجود زنده‌ای مگر را خواهند چشید: «کل نگر ذائقه‌الموت.» اگر مال سبب خلوت می‌بود، عمر مردمان با اندام‌های مالین محاسبه می‌شد در صورتی که ما عکس آن را مشاهده می‌کنیم، افزون بر آن، فراهم آوردن مال سبیل جز از طریق حرام می‌باید نمی‌شود که این خود خسارت و زیان‌کاری دارند. آن را بیشتر می‌کند. مال را با تکلش فراوان جمع می‌کند که عاقبت ماهی و بالی برای او است. در حرفی از امام رضا (ع) امده است: "مال جز با پنگ خصمان جمع نمی‌شود: بحقل شدید و آوزر در و حرص فراوان و بی‌پوش رحم و بزرگ‌زدن دنیا بر آن‌ها." (مادری، همان/۱۳۷۳.)

بحث جهان: منافقان و پندارگرایی

در قانون کریم، پدگماتی که همان پندار نادرست به خداوند از ویژگی‌های منافقان شمرده شده است که موجب غضب و لحن الهی و خلوت در آتش بارآی آنها می‌شود:
گفتار اول: پندار عدم تحقیق و عده خداوند

گروهی از منافقان که از ملازمان رکاب پیامبر ﷺ در جریان حضور و سر برادر زندگی می‌پنداشتند، می‌پنداشتند. مهم‌ترین که در خدمت پیامبر ﷺ به مکه می‌روند، هرگز باز نخواهند گشت و به‌وسیله مشرکان مکه، مریم می‌شوند. در حالی که ضعیف کاملاً بر اساس شد و مسلمان‌ها یا نبردگانی که به ظن که نزدیک هرگز کسانشان باز نخواهند گشت و در مدت خوشه کرد که بوده. پنداشتهای دیگری نیستند. پنداشتهای دیگری نیستند.

بخش از مفسران، مراز سوء‌ظن در آیه‌ها از اعتقاد و پندار باطل به عدم تحقیق و عده خداوند، نیای نصرت و باری پیامبر ﷺ و پیروزی باز نخواهند. آن‌ها حاضر به مکه دست‌می‌می‌بینند (مادور راهد، ۱۳۸۹-۳۰:۲۷)؛ اما منبع گمان، پنداشتهای که در منافقان پرانته‌گیری شدند و در طرز تکرر، بستگی در اشکال از ارزش‌های ویژه‌ای بوده و یکی بوده که به صورت منفی و مثبت تنوعی و تمرکز یافته بوده مادرس، همان، ۱۳۸۹-۳۰:۲۷). آن‌ها و حضور همیشه بر قلب و جان ایشان حکم‌واریده بوده و هر صدا را که از می‌شیدند گمان می‌کردند. آیه‌ای درباره آنها و کشف حالتان نازل شده است: چون خود می‌شناختند که در سینه‌ها خیال‌های تقلد و خیانت است، "بی‌بند، منافقون ان تغلب علیهم سوء‌نظر بهم‌یا بهم قنوت‌ها" (توبه/۴۴). سوء‌ظن و دیده‌ندی جان‌ها روز آنها را فرا کرده بود و به حکم "الخان خاف" از همه چیز، حتی از سایه خدای می‌ترسیدند (سیر شایعه، همان، ۱۳۸۹-۳۰:۲۷)؛ لذا خداوند درباره آنان می‌فرماید: "یحییون، کل صبحی بر علیهم منافقون ۳۷؛ آنان چرا از این خود می‌پنداشتهای دیگری نیستند؟"
واژه "بور" در اصل به معنی شدت کساد بودن چیزی است، و چون شدت کسادی باعث فساد می‌شود - چنانکه در خرابی المعروف عرب آمده: "کسد حتی خساد" - این کلمه به معنی فساد سپس به معنی هلاکت اطلاق شده است. به زمین‌های خالی از درخت و گل و گیاه نیز بانده می‌گونند. چون در حیات فاسد و مرده است (رابغ اصفهانی، همین، 152). گروه منافقان که گرفتن این گمان را باطل در ماجراهای صلح حذف به شدتند عده‌کمی نبودند و به نهاد هلاکت به معنی مرگ دامان آنها را تکذیب، بنابراین "بور" در اینجا به معنی هلاکت معنوی، محرومیت از نوآب و خالی بودن سرمزمین دل‌های آنها از کل‌های فضای داخلی و شجره طبیعی ایمان است و یا منظور هلاکت در آن‌ها به سبب عذاب الیه، و در دنیا به سبب رسوایی است. بهره‌رخال آیه دلیل روش‌نی است بر تهی از سوء‌ظن یا پنداز باطل مخصوصاً درباره، پیامبر خدا.

مبحث پنجم: سلمان‌نام و پندازگرایی

برخی از سلمان‌نام صدر اسلام بر این پنداز بودند که بدون امتحان الیه وارد بهشت می‌شوند. این پنداز باطل لازمه آن بود که صرف ایمان آوردن به پیامبر اکرم صل الله علیه و صلوات و ملحق به جمع هم‌مُلثیان و از دیگر دیبا به پیروزی و غنیمت سعادت‌مده مسازد و در آخرت با بخشش و غفران و هیچ فرقتی از ایمان ماظهرا و حقیقت ایمان نمی‌باشد (طباطبایی، همین، 152). در حالی که بسیاری از آیت‌الله کریم به این اسلامی هشدار میده که همانند استفاده شخص در معرض امتحان و از آمایش الیه قرار خواهند گرفت امتحان از جمله سندای عقلی است که همیشه بر اساس قوانین الیه در این شریعت و تکون ثابت و استوار است و هیچ‌گونه تبدیل و چاگزینی (فاطر/35 و 36) و تحول و تغییر و ارتقاء را برنا می‌تاید (فاطر/36 و 37). سند امتحان همچون دیگر سند‌های خواهد مطالب و تفاوت و کافی است، از این رو به زمان و گروهی خاص از انسان‌ها اختصاص ندارد و بر همه افراد و اقوام از گذشته و حال و آینده حاکم است.
گفتگو اول: پندار آزمایش نشد

به تصريح قرآن، ابتلا و آزمایش یکی از سنن فراگیر خداوند نسبت به انسان، به‌ویژه کسانی است که ادعای ایمان به پروره‌گر دارند. لذا پندازدیزی را از برخی مومنین صد اسلام که گمان می‌کردهند امتحان در کار نیست، با این حال اطلاع‌آورتر می‌کنند: آگاهی تنها آن یک ترکیب آنها است که برنا می‌‌توانند و هم نمی‌توانند (عکبوت/3 و 4).» آیا مردم می‌پندارند همین که گفتنی ایمان آورده‌ایم را می‌شنوند و امتحانی در کار نیست؟!» در این آیه خداوند معلق با پرسشی انکاری توهمی را که در ذهن مخاطب وجود دارد، زدوده و او را برای شنیدن واقعیت امر آماده می‌کند. در آیه فوق، کلمه «قناه» به معناي آزمایش يا به معناي مصیبت و عذاب به کار رفته است که معناي اول بسا سياق آيه سازگارتر است.

درباره «وَ أَنَّاَ عَلَيْهِمَا نَحْنُ أَرْحَامُ مِنْ قَبْلَهُمَا» (عکبوت/2) دو احتمال مطرح شده است. یکی حال از کلمه «ناس» و دیگری حال از ضریح جمعی کلمه «ليفنتون». بنابر احتمال اول، اگر ترتیب متوجه به گمان و پنداز مسلمانان است که گمان کردند بودند آزمایش نمی‌شنوند، با اینکه سنت الهی بر آزمایش و امتحان خلق جریان دارد، و بنابر احتمال دوم این سروش و ترتیب متوجه به این پندازشان است که سنت الهی درباره اقوام مختلف است، چون که قوی‌تر باشد، پس مورد از جمله «وَ أَنَّاَ عَلَيْهِمَا نَحْنُ أَرْحَامُ مِنْ قَبْلَهُمَا» این است که فته و امتحان سنت جاری خداوند است که در انتساب کی به جزیره بوده است و ایشان هرگز تبدیل و دگرگونی سنت الهی را نخواهم یافته (طباطبایی، همان، 18/18). حاضر امام جعفر صادق(ع) در این باره می‌گوید: «الله للحمص، والله لتمیز، والله لتغییر»، یعنی به خدا قسم که شما حتماً آزمایش خواهید شد، به خدا قسم که شما یکتاً غربال و از دیگران جدا خواهید» (بخاری، 1486/621، بدن ترتیب، شکی نیست که همه مخالفات انسانی در معرض افتتاح و امتحان‌های سخت به‌پایان بیابند و یا بد معلوم گردد تا به اندازه نیات درونی و آمادگی روحی
گفتار دوم: پندار ورود به پیشنت بدون سختی دیدن

قرآن کریم در آیه ۳۱۴ سوره بقره در برابر این تفکر نادرست و پندار باطل به سنت همیشه گذاشتن اشاره کرده می‌فرماید: «آمّا حسیبتم ان تدخلوا الْجَنَّةَ وَ لَمْ تَلْبَّسْنِمُّ مِّثلَ الْدِّيْنِ خَلْوَا مِّنْ فُلُکَمُ، مَسْتَمِثُ اسْتَمِثَ الْجَنَّةَ وَ الْظَّرَاءَ وَ ذَلَّلْوا (بقره)» (ای مؤمنان) آیا کمان برده و خیال کرده‌اید که داخل پیشنت می‌شوید و حال اگر هنوز مانند آنچه از محنتها یا مصیبت‌ها به گذشته‌ها و پیشینان شما (از پیامبر و مؤمنان) وارد گشته است به شما وارد نشده است. «آمّا» در آیه مذکور منطقه‌ای به معنی همزمان افدا است فعالیت اکاری می‌کند. «أتّک» مثل لم برای نفع است و تفاوت آن این است که نفی آن با موقع تکلم مستمر است، از آیه فوق چنان برری آید که جمعی از مؤمنان صدر اسلام می‌پنداشتن عامل اصلی ورود در بهشت تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن نیازی ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بپیند تکلیف و کوشش به خرج دهد خداوند همه کارها را رو به خواهد کرد و دشمنان را نابود خواهد ساخت (مکارم شیرازی، همان، ۱۰۱).

الف - کلید ورود به پیشنت

امتحان‌ها و ابتدایی یافته، وسیله‌ای هستند برای آنکه انسان را به کمال که شایسته آن است. بررسی‌نکنید و اینکه خداوند انسان‌ها را به وسیله‌ای اور نگوند امتحان‌های که بدين معناست که به وسیله‌ای این‌ها کلکسیون را به کمال که لازم آن است، می‌رساند. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۴۲ در زمینه شرایط و کیفیت این امتحان می‌فرماید: «آمّا حسیبتم ان تدخلوا الْجَنَّةَ وَ لَمْ تَلْبَّسْنِمُّ مِّثلَ الْدِّيْنِ خَلْوَا مِّنْ فُلُکَمُ، مَسْتَمِثُ اسْتَمِثَ الْجَنَّةَ وَ الْظَّرَاءَ وَ ذَلَّلْوا (بقره)» (ای مؤمنان) آیا می‌پنداشتن که به پیشنت خواهید رفت و حال اگر هنوز خداوند معلوم ندانسته است که از منابع شما کسی از کسانی جهاد می‌کند و چه کسانی پایداری می‌وزند؟» برخی از مفسرين گفتند: سپر نزول
آیه ۱۳۴ آیه عمران این بوده که در جنگ بدر گروهی از المسلمین شهید شدند و گروه دیگری از صحابه تمام شهادت تمودند؛ لذا خداوند علیهم بعد از وقوعه این آیه برهمه را نازل کرد (نجفی خمینی، ۱۳۸۸ ق.۱۸/۱۸۷). خداومن در این آیه ورود به پهشت را به دو چیز منوط می‌کند:

۱- جهاد

جهاد با دشمنان از ابزارهای آزمایش مؤمنان است که از نظر قرآن، راه پهشتدسی به
پیمودن آن همواره لازم است و از جهات گوناگون و سیلهایی برای امتحان می‌باشد. گاهی از جهت تحمل دشواری‌ها و مشقت‌های نیرد و گاهی از جهت از دست رفتن و شهادت. گروهی به هنگام رزم، و زمانی هم از جهت شکست (آل عمران/۱۵۲) و تأخیر در دستیابی به پیروزی یا حتی ازاین جهت که با پیروزی به دست آمده ممکن است گرفتار غرور شوند و پیروزی را دست آورد خود بدانند (یوسفی مقدم، ۱۳۸۲، ۱/۳۶۵–۷).

خداومن در آیه دیگر خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «احسبتم انتکفا و لنما یعسّم الله آلذین فشهد ما...» (تورب/۱۴): آیا شما المسلمین پناه‌نشینه که خداوند شما را به حال خود رها کرده در صورتی که هنوز خداوند را در مقام طاعت و مجاهده معلوم نگرده‌اید.» این نوع سؤال کردن در آدیبیه عرب برای استشمام انکاری به کار می‌روید؛ بنیانینی اینکه نیست که مرا به حال خود رها کرده و به صرف ادعای ایمان، دیگر کاری نداشته باشم و حقیقت صدق ادعایتی در ایمان به خدا و ایتات برای ما روشن نگردید؛ بنابراین، خدادی مثالی جهاد را برای بندگانش تشريع نمود تا معلوم شود چه کسی از خداومن برداری می‌کند.

۲- صبر

از شرایط ورود به پهشت صبر است. قرآن از همان زمان که تظاهر انسان را روشن و یا امید به ذهنای برگردن مشکلات و سختی‌های زیادگر تری را طی می‌نماید، او را آگاه می‌بود که خود را آماده این مشکلات نماید و برای رسیدن به پهشت باید بهای را بهردارد و چنین امتحانی برای تمام مؤمنین در هر عصر و نسلی وجود دارد و از آن گزیده نیست.
خداوند با جمله: «وَ لَقَدْ كَنْتُم مَّسَّوُنَ الْعَمْوَتَ» (العمران/123) تثبتت می‌کند که این
پنداشتن: این بدون پیش به پیشش بدون امتحان الیه بیش از زیرا از زمانی که چنگی پیش
نیامده بود، پیوسته آرزوهی کشتی شدن می‌کردند: اما آنگاه که چنگی پیش آمد و این این
خود دیدند، قدمی پیش تهادن و درصد تحصیل آرزوه قبیل خود برپناهند: بلکه از چنگ و
کشتار دوری کردند، و صرف آرزوهی دخول در پیشش بدون اینکه امتحان شوند و خلاص از
ناباختن جدا کردند، مغول و قابل قبول نخواهند بود (طباطبایی، همان/3/429136). بنابراین، کلید
ورود به پیشش، سیر و جهاد است.

گفتار سوم: پندار تحقیق نافذی و عده‌ای الیه
گروهی از افراد تازه مسلمان بعد از شکستی که در جنگ أحد دامن گیر مسلمانان شد،
گرفتار کمان باطل با سوژه‌ن نسبت به عده‌های الیه شدند. آن‌ها هنگامی که داند تلقای
و خسارات سناکی به مدیده بهارکشتند، با یکدیگر می‌گفتند که خداوند به ما و عده فتح و
پیروزی نداهد بود؟ آیه ذیل به این پنداش باطل‌شده می‌کند: «وَ لَقَدْ كَنْتُم مَّسَّوُنَ الْعَمْوَتَ»
پیشنهاد الله و قرآن الکریم... (العمران/123)، و گروهی تنهایی در بند خود بودند و
به ناروا درباره خدا پنداشتهای چون پنداشتهای جاهلیت داشتند، آیه فوق نازل شد و شدیداً
آن‌ها را تکوه‌نشد کردند. در حالی که در آیات قبل از آن، به این حقیقت اشاره شده که عده الیه
درباره پیروزی دستمزد در این در آغاز چنگ تحقیق یافت: «وَ لَقَدْ كَنْتُم مَّسَّوُنَ الْعَمْوَتَ»
(العمران/124) خدا به وعده‌ای که با شما نهاده بود وفا کرد، وی
دبیرشی جنگی از شما و پرداختن به جمع‌آوری غنائم سبب هجوم غافلگیرانه دشمن و آن
شکست دردانک شد».

سپس در آیه موردبحث می‌فرماید: خداوند به دنبال این غم و اندوه ناشی از شکست این
آرامش برشما فرستاد. این آرامش بسیار خوب بود که در شب بعد از حادثه احیا
جمیع از شما را فرا گرفت: اما گروه دیگری که در فکر جان خوشی بودند و خواب چشم‌مانشان
را فرانگفتند، گمان‌های نادرست درباره خدا داشتند، همانند گمان‌های دوران جاهلیت، در زیل
هنین‌آیه اشاره می‌کند که این یک امتحان الهی برای شماها است، تا میزان ایمان و پایداری وفاداری به اسلام روشین شود. از تعبیرات آیات مذکور این نکته روشین می‌شود که مثله گمان نادرست و پندار باطل به خداوند، غالب از موارد بحراش و در دل‌ها افراد ضعیف الایمان پیدا می‌شده است. گاه در چنین ازاسب‌ها، گاه در حدقه و در واقع در این گونه مواقع است گوهر ایمان و انخلا آزومده می‌شود (مکارم شیرازی، هم‌اندازه ۳۹/۱).

نتیجه

یکی از موانع حرکت انسان در راه خدا، پندارگرایی یا گمان باطل است. در حالی که پیامدهای آیات قرآن کریم بر عدم جوایز پیروی از پندار و گمان، اتفاق دارد؛ چه در ناحیه عقیده باشد، چه در ناحیه افتکار یا در ناحیه کردار و عمل.

برزرسی پندارگرایی باطل در قرآن کریم، در گرو شناخت مفهوم دقيق مسئولی و ازدهای قرآنی «حسيان»، «ظالم» و «خرس» است. این کلمات تفاوت و شاهدی قابل توجه دارند.

نوبت از پندار، همچون تبر در تاریکی است که هرگز نمی‌توان یا نگرده گردد و به مقصود رسد. لذا بسیاری از آیات قرآن کریم پیروی انسان را می‌شود به علم و دین می‌گردد: «و یا تلف ما لیست یکه هو علم ان السمع والبصر و القوا كل اولثک كان عنده مسؤول» (آیه‌ای ۳۶).

پندارگرایی شناخته که پندارگرایی به آن تکیه کردهاند، انحراف بهشت، محروم بودن زمان عذاب، مصونيت از عذاب الهی و پذیرفته شدن شفاوت، شریک و فرزند پنداری برای خداوند، انگار معاوضه تحقیق نیافتن و عدهای الهی و ماده پنداری فرشته‌گان را می‌توان بر شمرد.
متابع

ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دار الكتب العلمية، 1319 ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، مسند العرب، ج1، بيروت، دار صادر، 1316 ق.

ابن هشام الحميري، السيرة النبوية، مصر، قاهره، مكتبة 1363 - 1996 م.

اسد رضوان، زهراء، دينموندو، وكيفية معرفة القرآن عن طريق قراءته، فصلانه امرأة، شماره 19.

بهار 1389 ش.

ابن باز، زهراء، دينعاً، وكيفية معرفة القرآن عن طريق قراءته، فصلانه امرأة، شماره 18، نهم.

دمت ناثيان وتليم وليام برايس 1387 ش.

بهيجي، سيد حسام، الهرمز في تفسير القرآن، تهران، بنياد بنت، 1416 ق.

بهيجي، منصور، كتابة اسفله، فهمه، القرآن، وشهات يهود، مطالعات القرآن، حديث، 1416 ق.

صالو، شماره 2، بهار وتليمان 1387ش.

يانايس، محمد حسين، بهاء الدين، فهوة، في مفهوم نظر وفهم القرآن، فصلانه، علوم إسلامية، سال 1388، بيزي.

حسيني، مصطفى، سيد محمد حسين، معهد شناس، مشهد، انتشارات علماء طبيبات، 1399 ق.

جواد آملی، عبد الله، تفسير تسنيم، عم، مركز نشر إسرا، 1387 ش.

هناك، فرحان، خلیف، فی القرآن، میعاه در امرأة، شماره 5، بهار 1387 ش.

رازی، فرحان، تفسیر القرآن، دار حکیم العلوم، 1394 ق.

رغف اسفله، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، (1، ج1)، دفتر نشر الكتاب، 1364 ق.

رغف اسفله، حسين بن محمد، ترجمة: غلام رضا خسروي، حسين، مفردات في غريب القرآن، تهران، المكتبة المنشورة ل지고بيات الآثار الجنسية، 1387 ش.

زهيد، محب الدين، ناج، العروص، بيروت، دار الفلك، 1346 - 1927 م.
زبان، قاطع‌ه، دیپری از عقل و عوامل انحرافات به‌هود در قرآن، حسن، شماره 5 و 6، تایستان و بایزد ۱۳۸۹ ش.

سلامی، محمدعلی، ترجمه: سید حسین سید، پورسی زبان‌شناسی و مسایل در قرآن، مشهد، به‌نشر، ۱۳۸۶ ش.

شاکر، حمید کاظم، «پژوهشی در معناه طن و جایگاه معرفتی و اخلاقی آن در قرآن» مقالات و پژوهش‌های تایستان ۱۳۸۶ ش.

طباره، عفیف‌قلی، ترجمه: علی منظمی، به‌وجود از نظر قرآن، یی‌س، و نیا، ۱۳۸۷ ش.

طباری، صادق‌‌الدین معمری، ترجمه: علی منظمی، قیام، موسسه نشر دانش‌العلوم اسلامی، جماران، ج۸۸، ۱۳۸۷ ش.

طبری، ابوحریره محمد‌ی، جامع الیبان در تفسیر قرآن، تهران، نشره، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.

طبری، ابوحریره محمد‌ی، جامع الیبان در تفسیر قرآن، تهران، نشره، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، ۱۳۹۰ ش.

عسکری، ابو‌هلال، فروغِ الفراغی، تهران، مؤسسه نشر و انتشارات، سوال و هدایت، شماره ۱۳۹۲، ۱۳۹۲ ق.

فرآشی، خلیل‌ی بن‌احمد، ترتیب کتاب العین، تهران، اسوه، ۱۴۱۴ ق.

فرشی، سید علی‌اکبر قاموس قرآن، تهران، کتاب‌های اسلامی، ۱۳۸۷ ش.

ماورز، فریده، داوودی سمیج، در قرآن، کرم، ترجمه، سیاوش‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حیاتی، سال ۱۳۸۹ ش.

محمدمیر، دامیری، ترجمه: سید حسین سید، نشره، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، ۱۳۸۷ ش.

مدیری، محمد‌ی، ترجمه: سید حسین سید، نشره، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، پژوهش‌های مطالعاتی، دبیرکمی، و سال، شماره ۱، ۱۳۸۷ ش.

آسانی قدس رضووی، ۱۳۷۷ ش.
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب اسلامی، 1374 ش.

نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، 1398 ق.

پورسفي مقدم، محمدصادق، مقاله «امتحان»، دانشالمعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، 1382 ش.